



University of Tehran press


Investigating Filial and Dissident Intertextual Relationships Between Retranslations: A Case Study



Zohreh Gharaei*✉

Department of English, Faculty of Literature and Foreign Languages, University of Kashan, Kashan, Iran.

Email: zgharaei@kashanu.ac.ir

 0000-0002-2983-3589



Hadis Hosseinasab**

Department of English, Sheikhbahae University, Isfahan, Iran.

Email: h.hnassab5@gmail.com

ABSTRACT

Given the abundance of retranslations in Iran on the one hand and the scarcity of research in this area on the other hand, in this qualitative and exploratory study, applying a comparative approach through content analysis, the (re)translations of three short stories from *Dubliners* were investigated. The aim was to draw on filial and dissident intertextual relations and, thereby, to investigate the effect of the preceding translations on the subsequent ones. Moreover, attempts were made to test Berman's retranslation hypothesis. After identifying filial and dissident cases, those with the same nature were categorized and coded to find the realization of filiation and dissidence. The findings revealed both filial and dissident relations between the second translation and the earlier ones. The fact that the inappropriate collocations of the first translation(s) found their way to the second translation served as evidence for the filial relationship. The salient instances of dissidence included correcting the wrong choices of the earlier ones, adding omissions, appropriating the level of formality in dialogues, and cultural toning down. However, the third translation revealed a dominantly dissident relationship with its predecessors as cases of wrong translation were observed. Considering that a tendency was observed in the second translation to tone down the cultural elements and that translational errors were found in the third translation, Berman's idea as to source-orientedness and the evolutionary nature of retranslations was rejected. The present study bears pedagogical implications as the approach taken can be used in comparative translation courses. Besides, the findings are awareness-raising among policymakers in the publishing industry as they highlight the need for taking supervisory measures and enacting restrictive laws on retranslations.

DOI: 10.22059/JFLR.2022.345668.967

ARTICLE INFO

Article history:

Received: 11 July 2022

Accepted: 24 October 2022

Available online:

winter 2022

Keywords:

rettranslation,

intertextuality,

dissidence,

hypothesis

filiation,

Berman's



Gharaei, Z., & Hosseini Nasab, H. (2023). Investigating Filial and Dissident Intertextual Relationships between Retranslations: A Case Study. *Journal of Foreign Language Research*, 12 (4), 515-535.

* Zohreh Gharaei is currently an assistant professor of Translation Studies at the University of Kashan. Her research interests particularly lie in issues concerning literary translation and translator training.

** Hadis Hosseinasab holds an M.A. in Translation Studies from Sheikhbahae University. Her areas of interest in research include literary translation and interpreting.



انتشارات دانشگاه تهران

پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی

شاپای چاپی: ۴۱۲۳-۲۵۸۸ شاپای الکترونیکی: ۷۵۲۱-۲۵۸۸

[/https://jflr.ut.ac.ir](https://jflr.ut.ac.ir)

موردپژوهی گرایش‌های بینامتنی در بازترجمه‌ها بر اساس روابط قرابت و تعارض

زهره قرائی*

گروه انگلیسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران

Email: zgharaei@kashanu.ac.ir

0000-0002-2983-3589



حدیث حسینی‌نسب**

گروه انگلیسی، دانشگاه شیخ بهائی، اصفهان، ایران

Email: h.hnasab5@gmail.com



چکیده

نظر به وفور بازترجمه‌ها در ایران و کمبود پژوهش‌ها در این حوزه، در این مطالعه کیفی و اکتشافی، به روش مقایسه‌ای و با استفاده از تحلیل محتوا، بازترجمه‌های سه داستان کوتاه از مجموعه دویلمینی‌ها بررسی شد. چهارچوب نظری این پژوهش بینامتنیت و روابط قرابت و تعارض است. هدف به‌طور خاص بررسی گرایش غالب بینامتنی میان بازترجمه‌ها بود. به علاوه، سعی شد باتوجه به ارتباطات بینامتنی بازترجمه‌ها صحت فرضیه برمان مبنی بر مبدأ-محور بودن بازترجمه‌ها و سیر تکاملی‌شان بررسی شود. پس از شناسایی موارد قرابت و تعارض بینامتنی، موردهایی که ماهیت یکسان داشتند در یک دسته گذاشته و کدگذاری شدند تا نمودهای قرابت و تعارض مشخص شود. بررسی‌ها نشان داد ارتباط میان ترجمه دوم و اول از هر دو نوع قرابت و تعارض است. قرابت بینامتنی خود را در تکرار همانندهای نامأنوس ترجمه‌های اول در ترجمه دوم نشان داد، و تعارض در قالب تصحیح اشکالات ترجمه-های پیشین، افزودن حذفیات، حفظ لحن محاورات و تلطیف فرهنگی نمود یافت. ارتباط بینامتنی ترجمه سوم با ترجمه‌های پیشین از نوع تعارض بود، چراکه در ترجمه سوم گرایش به ایجاد اشکال در ترجمه بخش‌هایی از متن مشاهده شد. به علاوه، باتوجه به تلطیف فرهنگی در ترجمه دوم، گرایش به مقصد-محور بودن مشاهده شد و باتوجه به اشکالات موجود در ترجمه سوم، سیر تکاملی موردنظر برمان مشاهده نشد. از آنجا که روش اتخاذی برای مقایسه متون در این مطالعه را می‌توان در دروس مقایسه‌ای ترجمه به کار گرفت، از این پژوهش می‌توان در امر آموزش ترجمه استفاده کرد. به علاوه، بخشی از نتایج این پژوهش می‌تواند گامی در جهت افزایش آگاهی میان متصدیان حوزه چاپ و نشر باشد و لزوم وضع قوانین بازدارنده و نظارت در حیطه نشر بازترجمه‌ها را بیش از پیش آشکار کند.

اطلاعات مقاله

تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲

تاریخ انتشار: زمستان ۱۴۰۱

نوع مقاله: علمی پژوهشی

کلید واژگان:

بازترجمه، بینامتنیت، قرابت،

تعارض، فرضیه برمان

شناسه دیجیتال DOI: 10.22059/JFLR.2022.345668.967



قرائی، زهره، و حسینی‌نسب، حدیث. (۱۴۰۱). موردپژوهی گرایش‌های بینامتنی در بازترجمه‌ها بر اساس روابط قرابت و تعارض. *پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی*, ۱۲(۴)، ۵۱۵-۵۳۵.

Gharaei, Z., & Hosseini Nasab, H. (2023). Investigating Filial and Dissident Intertextual Relationships between Retranslations: A Case Study. *Journal of Foreign Language Research*, 12 (4), 515-535.

* زهره قرائی استادیار مطالعات ترجمه‌ی گروه انگلیسی دانشگاه کاشان است. زمینه‌های مورد علاقه‌ی او در پژوهش شامل مسائل مرتبط با ترجمه‌ی ادبی و آموزش ترجمه‌ی شفاهی و مکتوب می‌باشد.

** حدیث حسینی‌نسب کارشناس ارشد مطالعات ترجمه از دانشگاه شیخ بهائی اصفهان است. زمینه‌های مورد علاقه او در پژوهش ترجمه‌ی ادبی و ترجمه‌ی شفاهی است.

۱. مقدمه

بازترجمه (retranslation)، در مفهوم ترجمه اثری که پیشتر هم در همان زبان ترجمه شده است (گورچاقلا، ۲۰۲۰)، فعالیتی رایج در سراسر جهان است. بسیاری از محققان و ادیبان آن را ضروری می‌دانند. برای مثال، (برمان، ۱۹۹۰) ترجمه اول را «کاری ناتمام» می‌داند و معتقد است بازترجمه آن را به کمال نزدیک می‌کند. (هانا، ۲۰۰۶) نیز معتقد است از آنجا که زبان در گذر زمان تغییر می‌کند، لازم است بازترجمه‌هایی متناسب با زبان هر دوره از یک اثر ارائه شود. دلیل دیگری که در تأیید لزوم ارائه بازترجمه‌ها آورده می‌شود، خوانش‌ها و تعبیر مختلف یک اثر است. خوانش‌های مختلف ممکن است به اقتضای ماهیت متن باشد. برای مثال، برخی متون فلسفی و ادبی می‌توانند چندخوانشی باشند. در مواقعی هم خوانش‌های مختلف محصول تغییرات در بافت اجتماعی، فرهنگی و تاریخی هستند. در همین راستا، (براونلی، ۲۰۰۶) استدلال می‌کند تغییر در بستر اجتماعی و تحول در هنجارهای ترجمه دلایلی هستند که ارائه بازترجمه را ضروری می‌کنند. (جن، ۲۰۰۶) نیز تغییر بستر سیاسی و ایدئولوژیک را دلیلی بر لزوم بازترجمه می‌داند. گاهی کیفیت ترجمه اول هم می‌تواند دلیلی برای بازترجمه باشد. برای مثال، اگر ترجمه اول اشکالات مفهومی داشته باشد یا ویژگی‌های سبکی را منتقل نکرده باشد، ممکن است بازترجمه‌هایی با تأکید بر این جنبه‌ها ارائه شوند.

در ایران هم باز ترجمه آثار امری فراگیر است. برخی از این بازترجمه‌ها به دلایل بالا صورت می‌گیرند و هدفمند و ضروری هستند. اما نبود قوانین کنترل‌کننده و بازدارنده در این حوزه باعث شده بازترجمه‌های توجیه‌ناپذیر بسیاری هم عرضه شوند (پاینده، ۱۳۹۴؛ خزائی فر، ۱۳۹۷). باین‌حال، مطالعات تجربی محدودی به بررسی جوانب بازترجمه در ایران پرداخته‌اند. مطالعات محدود موجود نیز عمدتاً به درستی‌آزمایی فرضیه بازترجمه برمان (Berman's Retranslation Hypothesis) مبنی بر گرایش بازترجمه‌ها به بهبودی، تکامل و مبدأ-محور بودن پرداخته‌اند (به پیشینه پژوهش مراجعه شود). افزون بر آن، در این پژوهش‌ها عمدتاً مبدأ-محور بودن به یک یا چند مؤلفه محدود شده است (مانند اسامی خاص و طول جمله) و با نگاهی عمیق‌تر مشخص می‌شود گرچه ممکن است آن مؤلفه(ها) به درستی بررسی شده باشند، اما این بررسی دید درستی از مبدأ-محور بودن ترجمه در تمامیت آن به دست نمی‌دهد و، به تبع آن، چهارچوب اتخاذی برای راستی‌آزمایی فرضیه برمان مناسب نیست.

با در نظر داشتن اهمیت موضوع بازترجمه و نبود پژوهش‌هایی با چهارچوبی نو، در این مطالعه با اتخاذ رویکردی بینامتنی (intertextual) به بررسی تأثیر ترجمه(ها)ی پیشین بر بازترجمه می‌پردازیم. چهارچوب بینامتنی که در این مطالعه استفاده شده ریشه در آراء (کریستوا، ۱۹۸۶) و ژنت (۱۹۹۷) دارد. این نگاه به لحاظ نظری توسط هرمانز (۲۰۰۳) به ترجمه

و ارتباط بین بازترجمه‌ها بسط داده شد و سپس، ژانگ و ما (۲۰۱۸) با بسط بیشتر آن و ارائه چارچوبی برای بررسی روابط بینامتنی (intertextual relations) میان بازترجمه‌ها عملاً به بررسی این روابط در یک مطالعه موردی پرداختند. با توجه به اینکه مطالعه آنها تنها پژوهشی است که با چنین چهارچوبی انجام شده است و در زبان فارسی با وجود وفور بازترجمه‌ها مطالعه‌ای از این دست وجود ندارد، در مطالعه حاضر برآنیم با اتخاذ رویکردی بینامتنی به بررسی بازترجمه‌ها بپردازیم. هدف این پژوهش آن است که وجود و انواع روابط بینامتنی میان (باز)ترجمه‌های سه داستان کوتاه از مجموعه داستان *دوبلینی‌ها (Dubliners)* اثر جیمز جویس بررسی شود. با توجه به چهارچوب اتخاذی، به‌طورخاص این مطالعه برآن است تا گرایش‌های بینامتنی از نوع شباهت را شناسایی و دسته‌بندی کند، گرایش‌های بینامتنی از نوع تفاوت را شناسایی و دسته‌بندی کند، و به بررسی قابلیت چهارچوب بینامتنی برای بررسی فرضیه برمان بپردازد. بنابراین، در این پژوهش با رویکردی بینامتنی به پرسش‌های زیر درباره بازترجمه‌های سه داستان کوتاه موردنظر پاسخ داده می‌شود:

۱. گرایش غالب در ارتباط بینامتنی میان ترجمه دوم و ترجمه اول سه داستان کوتاه انتخابی از مجموعه *دوبلینی‌ها* از چه نوعی است؟ این ارتباطات چگونه نمود یافته‌است؟

۲. گرایش غالب در ارتباط بینامتنی میان ترجمه سوم و ترجمه دوم سه داستان کوتاه انتخابی از مجموعه *دوبلینی‌ها* از چه نوعی است؟ این ارتباطات چگونه نمود یافته‌است؟

۳. با توجه به ارتباطات بینامتنی ترجمه‌ها، آیا فرضیه بازترجمه برمان مبنی بر سیر تکاملی بازترجمه‌ها و مبدأ-محور شدن آنها تأیید می‌شود؟

۲. پیشینه پژوهش

بازترجمه از منظر فرضیه برمان

مطالعه بازترجمه‌ها معمولاً با نام آنتوان برمان و فرضیه بازترجمه او گره خورده است. او که متأثر از رمانتسیم آلمانی است استدلال می‌کند بازترجمه‌ها نسبت به ترجمه پیشین خود به متن مبدأ نزدیک‌ترند (برمان، ۱۹۹۵، به نقل از براونلی، ۲۰۰۶). برمان این نزدیک‌تر بودن را همان تکامل بازترجمه نسبت به ترجمه اول می‌داند و معتقد است در این مسیر تکاملی آن‌قدر بازترجمه از یک اثر ارائه می‌شود تا یک «ترجمه کانونی» عرضه شود و حقیقت متن بیش‌ازپیش آشکار شود. این نظرات برمان در مطالعات ترجمه به عنوان «فرضیه بازترجمه برمان» (Berman's Retranslation Hypothesis) شناخته می‌شود.

عمده مطالعات موردی در بافت ایران و خارج از ایران به درستی‌آزمایی فرضیه برمان پرداخته‌اند. برخی آن را تأیید یا رد و برخی درستی آن را نسبی یافته‌اند. برای مثال،

وحیددستجردی و محمدی (۲۰۱۳) فرضیه برمان را با دو ترجمه غرور و تعصب (*Pride and Prejudice*) اثر آستن به محک آزمایش گذاشتند و به بررسی سبک‌شناختی این دو ترجمه و مقایسه آن با متن مبدأ پرداختند. پژوهشگران در این مطالعه به این نتیجه رسیدند که بازترجمه این اثر به- لحاظ سبکی به متن مبدأ نزدیک‌تر است و، در نتیجه، پژوهش آنها فرضیه برمان را تأیید کرد. فنگ (۲۰۱۴) هم در پژوهشی به بررسی ترجمه و بازترجمه انگلیسی یک رمان چینی پرداخت و ضمن تأکید بر لزوم بازترجمه به این نتیجه رسید که در ترجمه اول این رمان بیشتر از تکنیک‌های بومی‌سازی استفاده شده‌است، حال‌آنکه بازترجمه ماهیت متن مبدأ را بیشتر حفظ کرده‌است. این مطالعه هم تأییدی بر فرضیه برمان قلمداد می‌شود. از بین مطالعات جدیدتر که با همین هدف انجام گرفته‌اند می‌توان به پژوهش (کنلی و کارادگ، ۲۰۱۸) اشاره کرد. در این مطالعه، سه (باز)ترجمه ترکی رمان *Sanctuary* (حریم) اثر فاکنر از منظر گرایش‌های ریخت-شکنازه و فرضیه برمان بررسی شد. نتایج این مطالعه نشان‌داد که مترجم آخرین بازترجمه به گرایش‌های ریخت‌شکنازه واقف بوده و ترجمه‌ای به دست‌داده‌است که نسبت به ترجمه‌های پیشین به متن مبدأ نزدیک‌تر است. (رضویان و طاهری، ۱۳۹۸) نیز پژوهشی بر دو ترجمه‌ی فارسی سالار مگس‌ها انجام دادند تا استعاره‌ی دستوری را در ترجمه‌ها و متن اصلی مقایسه کنند. گرچه هدف این مطالعه درستی-آزمایی فرضیه‌ی برمان نبود، اما نتایج نشان داد که میزان

استفاده از استعاره‌ی دستوری در بازترجمه نسبت به ترجمه‌ی اول به متن مبدأ نزدیک‌تر است. در یک مطالعه اخیر، صنعتی-فر و اعتمادی (۲۰۲۱) به بررسی سه (باز)ترجمه فارسی *Le Petit Prince* (شازده کوچولو) اثر آنتوان دو سنت اگزوپری پرداختند تا فرضیه برمان را به محک آزمایش بگذارند. پژوهشگران این مطالعه نشان‌دادند ترجمه‌های اول به هنجار-های جامعه مقصد نزدیک‌تر و در عوض ترجمه مؤخر مبدأ-محورتر است.

گرچه مطالعاتی که به آن اشاره شد درستی فرضیه برمان را تأیید می‌کنند، اما در مطالعات موردی دیگر شواهدی گزارش شده‌است که این فرضیه را زیر سؤال می‌برد. برای مثال، چن (۲۰۰۴) ترجمه‌های چینی رمان روسی *Razgrom* را بررسی کرد. این رمان برای اولین بار در سال ۱۹۳۵ ترجمه شد و ترجمه آن، خلاف آنچه برمان ادعا می‌کند، مصداق بارزی از خارجی‌سازی بود. این درحالیست که بازترجمه‌های آن بومی‌سازی شدند و به فرهنگ جامعه مقصد نزدیک‌تر بودند. (کاسکینن و پالوپسکی، ۲۰۰۴) هم بازترجمه‌های فنلاندی *Alice's Adventures in Wonderland* (آلیس در سرزمین عجایب) و *The Vicar of Wakefield* (کشیش ویکفیلد) را بررسی کردند. طبق نتایج مطالعه آنها، فرضیه بازترجمه در مورد همه بازترجمه‌ها صدق نمی‌کند. پژوهشگران این مطالعه اذعان داشتند که این فرضیه تنها می‌تواند در مراحل اولیه شکل‌گیری و شکوفایی ادبیات یک جامعه صدق کند. هم که به بررسی ۵۲ ترجمه آلمانی و ۱۸

ترجمه هلندی یک اثر کلاسیک کودک پرداخت، به این نتیجه رسید که گرچه برخی بازترجمه‌های متأخر از منظر جنبه‌هایی مبدأ-محور بودند، اما این شواهد آن‌قدر محکم نیست که درستی فرضیه برمان ثابت شود. به‌علاوه، هنجارهای ادبی، اخلاقی و اجتماعی جامعه نقش مهم‌تری در تعیین مبدأ-محور یا مقصد-محور بودن ایفا می‌کند. ون‌فلوتو (۲۰۰۹) هم که به بررسی بازترجمه جنس دوم (*Le Deuxième Sexe*) اثر سیمون دوبووار به زبان انگلیسی می‌پردازد، به حضور مترجم و نقش مؤثر او نه تنها در ارائه خوانشی جدید از متن، بلکه در وجود فرامتن در ترجمه اذعان می‌کند. او با این تفکر که دسترسی که بازترجمه به خواننده می‌دهد هرگز یک دسترسی «دسته‌اول» نیست، استدلال برمان مبنی بر وجود یک «ترجمه واقعی» از رهگذر بازترجمه‌ها را زیر سؤال می‌برد. در پژوهشی دیگر، (دولتر، ۲۰۱۵) چهار بازترجمه هلندی *The Rose and the Ring* را بررسی کرد. هفت دسته‌ای که در این مطالعه بررسی شدند عبارت بودند از نام‌ها، جغرافیای فرهنگی، جغرافیای طبیعی، فرهنگ، جامعه، مؤلفه‌های قومی و تاریخ. او الگوی معناداری از نزدیکی و دوری به متن مبدأ در بازترجمه‌ها نیافت. (پالوپسکی و کاسکینن، ۲۰۰۴؛ ۲۰۱۰) در توضیح دلیل رد فرضیه برمان در برخی مطالعات استدلال می‌کنند که گرایش به بومی‌سازی در اولین ترجمه(ها) بیشتر نشان‌دهنده مقطعی خاص در ادبیات ترجمه‌شده و به تبع آن سیر تکاملی ادبیات است تا معرف یک ویژگی مشخص در همه ترجمه‌های اول.

با شرحی که رفت مشخص است که مطالعات گوناگونی که در جفت‌زبان‌های مختلف به راستی‌آزمایی فرضیه برمان پرداخته‌اند به نتایج مشابهی نرسیده‌اند. بنابراین، (موسوی-رضوی و طهماسبی‌بویری، ۲۰۱۹) با انجام یک فراتحلیل (*meta-analysis*) چهارده مطالعه موردی را در این باب بررسی کردند که طی سه دهه انجام شده بود. پژوهش آنها نشان داد که ۶۰٪ مطالعات موردی درستی این فرضیه را رد کرده‌اند و بنابراین در جمع‌بندی خود صحت فرضیه برمان را تأیید نکردند.

جامعه‌شناسی بازترجمه

گرچه متخصصان ترجمه، مترجمان و ناشران درباره آسیب-های بازترجمه‌های نسنجیده در ایران سخن گفته‌اند، اما کمتر پژوهش روشمندی در این زمینه انجام شده است. به نظرمی-رسد تنها مطالعه موجود توسط سعیدی (۲۰۲۰) انجام شده است. او با رویکردی جامعه‌شناختی و از طریق تحلیل فرامتن و مصاحبه با مترجمان و ناشران به مسئله بازترجمه می‌پردازد. او در بررسی خود از دسته‌بندی دوگانه پیم برای انواع بازترجمه استفاده می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که در حالی-که مترجمان حرفه‌ای به بازترجمه‌های منفعل (*passive retranslations*) گرایش بیشتری دارند، در میان مترجمان تازه‌کار گرایش به بازترجمه‌های فعال (*active retranslations*) رواج دارد (منظور بازترجمه‌هایی است که در بافت فرهنگی اجتماعی یکسان و برای نسلی واحد تولید می‌شوند). طبق این مطالعه، ناشران حرفه‌ای به بازترجمه

آثار کلاسیک ادبی بیشتر به‌عنوان سرمایه فرهنگی (cultural capital) می‌نگرند و برای حصول این سرمایه به سراغ مترجمان حرفه‌ای می‌روند. اما ناشران تازه‌کار سراغ بازترجمه‌ها می‌روند، چون این آثار زودتر مجوز چاپ می‌گیرند. به‌علاوه، این ناشران معمولاً سراغ مترجمان تازه‌کاری می‌روند که در ازای مبلغ ناچیزی کار را انجام می‌دهند. ممکن است کار برای ناشر سرمایه اقتصادی (economic capital) هم به همراه بیاورد، چراکه خواننده‌نچندان‌آشنا به ادبیات توجهی به نام انتشارات و مترجم نمی‌کند. طبق نتایج این پژوهش، مترجمان غیرحرفه‌ای که با اندک تغییری در ترجمه‌های پیشین کار خود را به اتمام می‌رسانند، انگیزه غیرمالی هم دارند چون دیده می‌شوند و به میدان ترجمه ادبی (the field of literary translation) وارد می‌شوند. اما مترجمانی که در میانه‌راه پیشرفت حرفه‌ای خود هستند ترجیح می‌دهند خطر بازترجمه را متقبل نشوند. از نظر آنها، بازترجمه می‌تواند سرمایه نمادین (symbolic capital) آنها را به خطر بیندازد. بنابراین، ترجیح می‌دهند در مسیر حرفه‌ای شدن به‌جای بازترجمه به معرفی آثار جدید از رهگذر ترجمه بپردازند.

بازترجمه و بینامتنیت

اصطلاح «بینامتنیت» را کریستوا برای اولین بار در اواخر دهه ۶۰ میلادی استفاده کرد تا ارتباط مداوم بین متون را نشان دهد. از نظر (کریستوا، ۱۹۸۶)، هر متنی نمودی از کشش و گرایش به متون دیگر و یا تغییر در آنهاست. بعدتر، (ژنت

، ۱۹۹۷) بینامتنیت را هر آن چیزی توصیف کرد که «یک متن را، آشکارا یا پنهان، در ارتباط با متن دیگر قرار می‌دهد» (ص. ۱). باختین (۱۹۸۱) نیز مفهومی کمابیش مشابه را در قالب گفتگوی بین متن‌ها مطرح کرد.

بینامتنیت چهارچوبی مسلم برای بررسی بازترجمه‌ها فراهم می‌کند، چراکه در دنیای امروز، و با انتشار سریع اخبار و اطلاعات، چنانچه بازترجمه‌ها موازی نباشند، بازترجم به ترجمه‌های پیشین واقف است. شاید یکی از اولین افرادی که به این نوع ارتباط میان بازترجمه‌ها اشاره کرد هرمانز (۲۰۰۳) بود. سپس مارتنز (۲۰۰۹) این اندیشه را بسط داد و در چنین شرایطی که بازترجمه بر وجود ترجمه پیشین واقف است دو نوع ارتباط را میان ترجمه‌ها پیش‌بینی کرد. طبق استدلال او، یا بازترجم متأثر از ترجمه پیشین است و به انتخاب‌های آن ترجمه گرایش دارد، و یا با وجود اینکه ترجمه پیشین را می‌خواند، تصمیم می‌گیرد متفاوت و مستقل از آن عمل کند. اما افرادی نظیر (مارتنز، ۲۰۰۹) و (ژانگ و ما، ۲۰۱۸) معتقدند حتی در سناریوی دوم بازترجمه تحت تأثیر ترجمه پیشین است، چراکه سعی دارد نسبت به آن متفاوت باشد. (گورچاقلار، ۲۰۱۱) هم اذعان داشت که این ارتباط مسلم گاهی خود را به شکل شباهت میان انتخاب‌های بازترجم و مترجم پیشین نشان می‌دهد و گاهی در قالب تفاوت بروز می‌کند، تفاوت‌هایی عامدانه با ترجمه پیشین که خود نشان از نوعی ارتباط با آن است. او برای ارجاع به این دو نوع ارتباط بینامتنی میان بازترجمه‌ها از اصطلاحات

«قرابت» (filiation) و «تعارض» (dissidence) استفاده می‌کند. تنها مطالعه‌ای که با چنین رویکردی به بررسی عملی بازترجمه‌ها پرداخته‌است مطالعه (ژانگ و ما، ۲۰۱۸) است. آنها ضمن بسط ایده (گورچاقار، ۲۰۱۱)، سه ترجمه انگلیسی یک داستان کوتاه چینی را با استفاده از روابط قرابت و تعارض بررسی کردند و ضمن تأیید وجود ارتباط بینامتنی میان بازترجمه‌ها، دسته‌بندی از انواع موارد شباهت‌ها و تفاوت‌های بینامتنی ارائه دادند و با استفاده از آن موارد را در ترجمه‌های داستان موردنظر بازشناسی کردند.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر مطالعه‌ای اکتشافی و کیفی است و در حیطه مطالعات ترجمه توصیفی می‌گنجد. در ادامه، شرحی از چهارچوب نظری پژوهش، پیکره مورد مطالعه و روند انجام کار ارائه شده‌است.

چهارچوب نظری

در این پژوهش، از نوع خاصی از روابط بینامتنی میان بازترجمه‌ها به‌عنوان چهارچوب کار استفاده شده‌است که (ژانگ و ما، ۲۰۱۸) به آن پرداخته‌اند. طبق این چهارچوب، روابط بینامتنی میان بازترجمه‌ها از دو نوع کلی قرابت (filiation) و تعارض (dissidence) است. قرابت همان نزدیکی‌های متنی بین بازترجمه‌ها است. اگر معادل‌های دیگر و چه بسا محتمل‌تری وجود داشته‌باشد ولی بازترجم از انتخاب‌های ترجمه پیشین خود استفاده‌کند، رابطه بینامتنی

قرابت رخ می‌دهد. بالعکس، هنگامی که «تفاوت‌های متنی گویای این است که ترجمه‌ای ارائه شده‌است تا از ترجمه موجود متمایز باشد یا حتی با آن به رقابت پردازد» (ص. ۴)، رابطه بینامتنی تعارض رخ می‌دهد. هر دو نوع رابطه بینامتنی ممکن است در سطوح واژگانی، ساختاری، معنایی، سبکی و روایی نمود یابند.

پیکره پژوهش

با توجه به اینکه در زمان انجام این مطالعه از مجموعه دویلینی‌ها (*Dubliners*) اثر (جیمز جویس، ۱۹۱۴) چهار ترجمه فارسی دردست‌بود، این مجموعه بستر مناسبی برای بررسی گرایش‌های بازترجمه‌ها فراهم می‌کرد. سه داستان کوتاه «Two Gallants»، «A Little Cloud» و «Counterparts» از این مجموعه که در مجموع مشتمل بر ۱۲۹۵۱ واژه هستند به‌طور تصادفی انتخاب شدند. از میان چهار ترجمه فارسی این اثر، ترجمه‌های پرویز داریوش (۱۳۷۱) و محمدعلی صفریان و صالح حسینی (۱۳۷۲) به‌عنوان ترجمه اول، احمد گلشیری (۱۳۸۸) ترجمه دوم و امیر علیجان‌پور (۱۳۹۴) به‌عنوان ترجمه سوم برای بررسی انتخاب شدند. لازم به ذکر است که ترجمه مشترک محمدعلی صفریان و صالح حسینی هم به‌عنوان ترجمه اول در نظر گرفته شد، چراکه این ترجمه در سال ۱۳۷۲ و به فاصله کوتاهی پس از ترجمه داریوش ارائه شده‌است و با پیش‌فرض این مطالعه که به بررسی روابط بینامتنی میان بازترجمه‌ها در شرایطی می‌پردازد که بازترجمه به ترجمه پیشین واقف‌است

همخوانی ندارد. در گزیده‌ها، ترجمه داریوش با «الف ۱» و ترجمه مشترک صفریان و حسینی با «الف ۲» نشان داده شده است. ترجمه گلشیری و علیجان‌پور نیز به ترتیب با «ب» و «ج» نشان داده شده‌اند.

روند انجام پژوهش

برای بررسی روابط بینامتنی میان بازترجمه‌ها از چهارچوب ارائه‌شده توسط (ژانگ و ما، ۲۰۱۸) مبنی بر روابط بینامتنی قرابت و تعارض استفاده شد. سه داستان کوتاه از مجموعه دوبلینی‌ها، اثر جیمز جویس، به‌طور تصادفی انتخاب شد. متن انگلیسی هر داستان و (باز) ترجمه‌ها به‌دقت بررسی شدند تا نمودهای ارتباطات بینامتنی از نوع قرابت و تعارض میان ترجمه‌ها مشخص شوند. لازم به ذکر است که هر شباهت بینامتنی میان بازترجمه‌ها قرابت قلمداد نشد و هر تفاوت هم نمودی از تعارض در نظر گرفته نشد. بلکه، مواردی از شباهت‌های بینامتنی قرابت در نظر گرفته شد که با وجود اینکه انتخابی متفاوت محتمل‌تر بود، انتخاب بازترجمه همان انتخاب مترجم پیشین بود. نمونه‌های این نوع رابطه را می‌توان موقعی یافت که در ترجمه پیشین حذف یا اضافه‌ای رخ می‌دهد و بازترجمه هم همان حذف یا اضافه را تکرار می‌کند. مورد دیگر هنگامی است که اشتباه‌های ترجمه پیشین به بازترجمه راه پیدا می‌کند. انتخاب‌های مشابه در ترجمه عناصر فرهنگی هم می‌توانند نمود رابطه قرابت باشند. در مورد تعارض هم نمونه‌های آن را می‌توان هنگامی شاهد بود که بازترجمه اضافات ترجمه پیشین را حذف می‌کند، حذفیات را اضافه

می‌کند، رویکرد ترجمه‌ای متفاوت برمی‌گزیند، اشکالات را تصحیح می‌کند و به‌طور کلی، آگاهانه دست به انتخاب‌های ترجمه‌ای متفاوت می‌زند. با چنین رویکردی، نمودهای قرابت و تعارض در (باز) ترجمه‌ها شناسایی شد. سپس مواردی از یک نوع در یک دسته گذاشته شد و چنانچه تکرار شونده بود به‌عنوان گرایش ترجمه در نظر گرفته شد و کدگذاری شد.

لازم به ذکر است که شمارش کمی موارد قرابت یا تعارض در بازترجمه‌ها مورد نظر نبوده است، چراکه در چنین مطالعاتی شمارش برخی موارد امکان‌پذیر نیست. به‌عنوان مثال، لحن که در این پژوهش مورد نظر بوده مؤلفه‌ای است که در متن تنیده است، گاهی خود را در انتخاب واژه نشان داده است، گاهی در جمله و حتی فراتر، و گاهی حتی در علائم سجاوندی. به همین دلیل، از گرایش متنی سخن به میان آمده است و برای تضمین صحت این گرایش‌ها از پایایی بین-ارزیابان استفاده شد. به این ترتیب که از آراء یک متخصص دیگر در زمینه ادبیات انگلیسی استفاده شد تا در مورد مصادیق هر دسته قضاوت کند. موارد محدودی که محل اتفاق نظر نبود، به بحث گذاشته شد و مورد بررسی بیشتر قرار گرفت تا توافق حاصل شود (بالأخص در مورد گزیده‌هایی که به-عنوان اشکال در ترجمه قلمداد شده بودند). پایایی بین‌ارزیابان نشان از همبستگی بالا بین دو ارزیاب داشت ($p < 0.05$) و $r = 0.81$. با شرحی که رفت، گرایش بینامتنی هر ترجمه مشخص شد.

۴. نتایج و بحث و بررسی

در این بخش و در راستای پاسخ به پرسش‌های پژوهش، ابتدا نمودهای ارتباط بینامتنی میان ترجمه دوم با دو ترجمه اول (پرسش اول) و سپس ترجمه سوم با ترجمه‌های پیشین خود (پرسش دوم) شرح داده شده است. همچنین، در این مطالعه موردی فرضیه برمان از منظری بینامتنی به بحث گذاشته شده است (پرسش سوم).

۱،۴ ارتباط بینامتنی ترجمه دوم با ترجمه‌های اول

ارتباط بینامتنی میان ترجمه دوم و ترجمه‌های اول هم به شکل قرابت و هم در قالب تعارض نمود یافته است، اما تعارض بینامتنی فراگیرتر است.

۱،۱،۴ قرابت

در ادامه، رابطه بینامتنی قرابت میان ترجمه دوم و ترجمه‌های اول در قالب یک زیردسته شرح داده شده است.

۱،۱،۱،۴ تکرار همایندهای نامأنوس

ارتباط بینامتنی از نوع قرابت میان ترجمه دوم و ترجمه‌های اول خود را به شکل راه یافتن برخی همایندهای نامتداول از ترجمه‌های اول به ترجمه دوم نشان داد. در ادامه، چند گزیده به عنوان مثال آورده شده است.

E1: Little Chandler's thoughts ever since lunch-time had been of his meeting with Gallaher, of Gallaher's invitation, and of the great city London where Gallaher lived.

الف ۲. افکار چندلر کوچولو، از ناهار به بعد، اطراف دیدارش با گالاهر، دعوت گالاهر، و شهر بزرگ لندن که گالاهر در آن می‌زیست، دورمی‌زد. (ص. ۹۱)

ب. افکار چندلر ریزاندام از هنگام ناهار در اطراف دیدار با گالاهر، دعوت گالاهر و شهر بزرگ لندن که گالاهر در آن زندگی می‌کرد، دورمی‌زد. (ص. ۱۶۳)

به نظر می‌رسد ترکیب «دورزدن فکر اطراف چیزی» به معنی «فکرکردن به چیزی» از ترجمه صفریان به ترجمه دوم راه یافته باشد. نمونه دیگر گزیده زیر است:

E2: He emerged from under the feudal arch of the King's Inns, a neat modest figure, and walked swiftly down Henrietta Street.

الف ۲. با اندامی تمیز و فروتن از زیر رواق فئودالی کینگزاینز بیرون آمد، و تند، در خیابان هنریتا به راه افتاد. (ص. ۹۲)

ب. او، با آن تن و اندام تمیز و فروتن، از زیر طاق فئودالی کینگزاینز بیرون آمد و به سرعت در خیابان هنریتا به راه افتاد. (ص. ۱۶۵)

صفت «فروتن» بیشتر یک ویژگی شخصیتی است و همایند متداولی برای «اندام» نیست. با این حال، این ترکیب که در

ترجمه اول استفاده شده است، در ترجمه دوم نیز وجود دارد.

گزیده E14 در همین نوشتار نیز مثال دیگری از این دست است. در این گزیده، فعل imitate در دو ترجمه اول به عنوان

«تقلید درآوردن» ترجمه شده است. این ترکیب در مقایسه با ترکیباتی چون «تقلیدکردن» و یا «ادا درآوردن» نامأنوس تر و،

در نتیجه، کمتر محتمل است. این درحالیست که در ترجمه دوم هم از همین ترکیب استفاده شده است.

۲،۱،۴ تعارض

رابطه بینامتنی غالب میان ترجمه دوم و دو ترجمه اول از نوع تعارض است. این تعارض خود را در قالب (۱) تصحیح

برخی اشکالات موجود در ترجمه‌های اول، (۲) افزودن حذفیات این ترجمه‌ها به متن، (۳) تغییر لحن گفتگوها در دو

E4: He knew that people went there after the theatre to eat oysters and drink liqueurs.

الف ۱. می‌دانست که مردم بعد از اتمام تیاتر آنجا می‌رفتند تا خرچنگ بخورند و مشروب بیاشامند. (ص. ۸۷)

الف ۲. می‌دانست که مردم بعد از تئاتر به آنجا می‌روند تا غذای خرچنگ بخورند و مشروب بیاشامند. (ص. ۹۳)

ب. می‌دانست که مردم پس از تئاتر به آنجا می‌روند تا صدف خوراکی بخورند و نوشیدنی بنوشند. (ص. ۱۶۵)

در گزیدهٔ زیر هم، عبارت four or five seconds در ترجمهٔ دوم به‌دقت ترجمه شده‌است:

E5: It began to sobpiously, losing its breath for four or five seconds, and then bursting out anew.

الف ۱. طفل با وضعی ترحم‌انگیز به گریستن و هق‌هق پرداخت، سه‌چهار ثانیه نفسش بند می‌آمد و باز از نو به گریستن و هق‌هق پرداخت. (ص. ۱۰۱)

الف ۲. کودک به‌نحوی ترحم‌انگیز هق‌هق می‌کرد، سه‌چهار ثانیه‌ای نفسش بند می‌آمد، و باز از نو گریه سر می‌داد. (ص. ۱۰۶)

ب. بچه چهارپنج ثانیه‌ای نفسش بند آمد و سپس باز زیر گریه زد. (ص. ۱۸۳)

مثال آخر ترجمهٔ ragged در گزیدهٔ زیر است:

E6: She wore a short black jacket with mother-of-pearl buttons and a ragged black boa.

الف ۱. حذف

الف ۲. نیم‌تنهٔ کوتاه سیاه‌رنگی با تکمه‌های صدفی، و شالی از خز به‌تن داشت. (ص. ۷۰)

ب. نیم‌تنهٔ کوتاه مشکی با دکمه‌های صدفی پوشیده‌بود و شال مشکی نخ‌نمایی داشت. (ص. ۱۴۲)

۱،۲،۴ افزودن حذفیات ترجمه‌های پیشین به متن

یکی از گرایش‌های متن دوم که رابطهٔ بینامتنی تعارض آن را

با متن‌های اول نشان می‌دهد توجه به حذفیات ترجمه‌های

اول و افزودن آنها به متن است. این حذفیات گاهی در سطح

ترجمهٔ اول به تناسب بافت و سطح رسمیت متن انگلیسی، و (۴) تلطیف فرهنگی نشان داده‌است. در زیر، ضمن شرح هر دسته، نمونه‌هایی از این ارتباط بینامتنی آورده شده‌است.

۱،۲،۱،۴ تصحیح اشکالات ترجمه‌های اول

باتوجه به اینکه ترجمه‌های اول مربوط به دههٔ هفتاد است، در آن اشکالاتی به‌چشم می‌خورد. در بسیاری موارد، این اشکالات در ترجمهٔ دوم رفع شده‌است. بنابراین، رفع اشکالات ترجمه‌های پیشین یکی از نمودهای تعارض بینامتنی میان ترجمهٔ دوم و ترجمه‌های پیشین است. در ادامه، نمونه‌هایی آورده شده‌است:

E3: As soon as he was on the landing the man pulled a shepherd's plaid cap out of his pocket, put it on his head and ran quickly down the rickety stairs.

الف ۱. فارینگتون همینکه به کنار پله‌ها رسید کلاهی بره‌مانند از جیب درآورد و بر سر نهاد و به شتاب از پله‌های مارپیچ پائین رفت. (ص. ۱۰۷)

الف ۲. وی به پاگرد پله‌ها که رسید کلاهی نمودی از جیبش درآورد، بر سرش گذاشت و به شتاب از پله‌های مارپیچ پائین رفت. (ص. ۱۱۲)

ب. مرد همین‌که به پاگرد پلکان رسید کلاه پچازی از جیبش بیرون آورد، بر سر گذاشت و دوان‌دوان و عجولانه از پلکان زهواردررفته پائین رفت. (ص. ۱۸۸)

در گزیدهٔ بالا، صفت rickety که به معنای ضعیف و سست

است در ترجمه‌های اول «مارپیچ» ترجمه شده‌است، اما در

ترجمهٔ دوم از صفت «زهواردررفته» استفاده شده‌است. نمونهٔ

دیگر مثال زیر است. واژهٔ oyster، که به معنای صدف است،

در ترجمه‌های اول «خرچنگ» در نظر گرفته شده‌است، حال

آنکه در ترجمهٔ دوم تصحیح شده‌است:

واژه است و گاهی فراتر از واژه. در ادامه، نمونه‌هایی از این نوع ارتباط بین دو متن آورده شده‌است:

E7: Catching the light stuff of her white blouse like a clip.

الف ۱. پارچه نازک بلوز او را مثل منگنه گرفته بود. (ص. ۶۴)
الف ۲. پارچه نازک بلوز او را منگنه‌دار گرفته بود. (ص. ۷۰)
ب. درواقع مثل آن بود که پارچه بلوز سفیدش را منگنه کرده-باشند. (ص. ۱۴۲)

در ترجمه‌های اول این گزیده که از داستان «Two Gallants» انتخاب شده‌است، واژه white ترجمه نشده-است؛ اما در ترجمه دوم این واژه اضافه شده‌است. مثال زیر هم از همان داستان است:

E8: He sat down at an uncovered wooden table opposite two work-girls and a mechanic.

الف ۱. سر یک میز بدون رومیزی مقابل دو دختر کارگر و یک مکانیک نشست. (ص. ۶۶)
الف ۲. سر میزی بدون رومیزی برابر دو دختر کارگر و یک مکانیک نشست. (ص. ۷۲)

ب. پشت یک میز چوبی بدون رومیزی، روبه‌روی دو دختر کارگر و یک مکانیک نشست. (ص. ۱۴۴)
همان‌طور که مشخص است، درحالی‌که واژه wooden در ترجمه‌های پیشین وجود ندارد، در ترجمه دوم حفظ شده-است. نمونه دیگر از همان داستان گزیده زیر است:

E9: Corley remained standing at the edge of the path, a little distance from the front steps. (49)

الف ۱. کورلی در همان گوشه در چند قدمی پله‌ها ایستاده بود. (ص. ۶۹)
الف ۲. کورلی همچنان کنار جاده، در چندقدمی پله‌ها ایستاده بود. (ص. ۷۴)

ب. کورلی همان‌طور لب خیابان سرجایش، کمی دور از پلکان جلو، ایستاد. (ص. ۱۴۸)
در مثال آخر هم که از داستان «Counterparts» انتخاب شده‌است، عبارت swishing trolleys از دو ترجمه اول حذف شده اما در ترجمه دوم حفظ شده‌است:

E10: His head was full of the noises of tram gongs and swishing trolleys and his nose already sniffed the curling fumes punch. (79)

الف ۱. سرش از سروصدای زنگ‌های ترامواها پر بود و بینی او به‌همان زودی بوی اشتهانگیز پانچ را در خود گرفته بود. (ص. ۱۱۲)

الف ۲. سرش از سروصدای زنگ ترامواها و بینی‌اش از بوی کف‌آلود پانچ پر بود. (ص. ۱۱۸)
ب. سرش از سروصدای زنگ تراموها و غژغژ گاری‌ها و بینی‌اش از بوی ناراحت‌کننده نوشابه پر بود. (ص. ۱۹۴)

۳،۲،۱،۴ تغییر لحن محاورات

یکی دیگر از جنبه‌های تعارض بینامتنی میان ترجمه دوم و ترجمه‌های اول ایجاد تغییراتی در لحن محاورات بین شخصیت‌ها از طریق شکسته‌نویسی و گاهی انتخاب واژگان عامیانه‌تر است. در ادامه، سه گزیده، به عنوان مثال، آورده شده‌است. دو گزیده اول از داستان «Two Gallants» و گزیده سوم از داستان «Counterparts» است.

E11: Well!... That takes the biscuit!

الف ۱. خوب! ... این دیگر ناز شست دارد! (ص. ۵۸)
الف ۲. خوب! ... این دیگر ناز شست دارد! (ص. ۶۴)
ب. بابا... این یکی دست‌خوش داره. (ص. ۱۳۴)

E12: That takes the solitary, unique, and, if I may so call it, recherché biscuit!

الف ۱. این دیگر خیلی خیلی نازشست دارد. (ص. ۵۸)
الف ۲. این دیگر مستحق نازشستی تنها، یگانه، و شاید بشود گفت نادر است. (ص. ۶۴)
ب. دست‌خوش این یکی دیگه راستی‌راستی، منحصربه‌فرد و جانانه‌س. (ص. ۱۳۴)

E13: Do you hear me now?... Ay and another little matter! I might as well be talking to the wall as talking to you. Understand once for all that you get a half an hour for your lunch and not an hour and a half. How many courses do you want, I'd like to know... Do you mind me now?

الف ۱. حالا شنیدی؟ ها، راستی یک چیز دیگر! اگرچه حرف- زدن با تو و دیوار نتیجه‌اش یکیست. این را بفهم که وقت معین شده برای ناهار نیم ساعت است نه یک ساعت ونیم. مگر چند دوره غذا می‌خوری؟ چکار می‌کنی؟ حالا خوب فهمیدی چه می‌گویم. (ص. ۱۰۶)

الف ۲. که شنیدی؟... خوب، و اما یک چیز دیگر! گرچه حرف زدن با تو مثل حرف زدن با دیوار است، اما این را دیگر بفهم که وقت ناهار نیم ساعت است نه یک ساعت ونیم. مگر تو چند بار غذا می‌خوری؟ دلم می‌خواهد بدانم... می‌فهمی چه می‌گویم؟ (ص. ۱۱۲)

ب. می‌گم گوشت با منه چی می‌گم؟... آهان و یه موضوع دیگه! هر چند چه با تو حرف بزنی چه با دیوار. یه بار برای همیشه تو مغزت فروکن که نیم‌ساعت ناهار خوردنت طول بکشه نه یه ساعت ونیم. می‌خوام بدونم، مگه تو چند پرس غذا می‌خوری... حواست جمع من هست؟ (ص. ۱۸۷)

همان‌طور که از مثال‌های بالا مشخص است، ترجمهٔ دوم با شکسته‌نویسی و اجتناب از واژگان رسمی در محاورات (با توجه به ویژگی‌های شخصیت‌ها و موقعیت) رویه‌ای متفاوت نسبت به ترجمه‌های اول اتخاذ کرده‌است. این گرایش ترجمهٔ دوم در گزیده‌های دیگر این نوشتار که در آنها مکالمهٔ بین شخصیت‌ها وجود دارد (E17 و E22) نیز مشهود است.

۴،۲،۱،۴ تلطیف فرهنگی

ترجمهٔ دوم از جنبهٔ دیگری نیز وارد رابطهٔ تعارض بینامتنی با ترجمه‌های پیشین خود شده‌است و آن جنبهٔ تلطیف فرهنگی است. در این ترجمه، برخلاف ترجمه‌های پیشین، اشارات به نوشیدنی‌های الکلی، مکان‌های عرضهٔ آن و دشواژه‌ها (taboo words) حذف یا تلطیف شده‌است. به نمونه‌های زیر از داستان «A Little Cloud» توجه کنید:

E14: The light and noise of the bar held him at the doorway for a few moments.

الف ۱: روشنی و صدای بار او را چند لحظه‌ای نزدیک در متوقف ساخت. (ص. ۸۹)

الف ۲: نور و صدای بار چند لحظه‌ای او را نزدیک در نگهداشت. (ص. ۹۵)

ب. نور و صدا سبب شد که چند لحظه‌ای توی درگاه‌ها درنگ کند. (ص. ۱۶۹)

در گزیدهٔ بالا از ترجمهٔ دوم، کلمهٔ «بار» حذف شده‌است.

E15: What is it to be? What will you have? I'm taking whisky.

الف ۱. خوب، چی می‌خوای؟ چه؟ من دارم ویسکی می‌خورم. (ص. ۹۰)

الف ۲. خوب چه می‌خواهی؟ چه می‌خوری؟ من دارم ویسکی می‌خورم. (ص. ۹۵)

ب. میونه‌ات با چی جوهره؟ چی می‌خوری؟ من دارم نوشیدنی می‌خورم. (ص. ۱۶۹)

در نمونهٔ بالا هم درحالی‌که ترجمه‌های پیشین از واژهٔ «ویسکی» استفاده کرده‌اند، در ترجمهٔ دوم از واژهٔ «نوشیدنی» استفاده شده‌است.

E16: Poor O'Hara! Booze, I suppose?

الف ۱. بیچاره اوهارا! لابد مشروب، ها؟ (ص. ۹۱)

الف ۲. بیچاره اوهارا! لابد از مشروب است، هان؟ (ص. ۹۷)

ب. بیچاره اوهارا، گمونم علتش افراطه؟ (ص. ۱۷۱)

در این مثال هم ترجمهٔ دوم واژهٔ «مشروب» اجتناب کرده و از این طریق رویه‌ای متفاوت از ترجمه‌های پیشین برگزیده-

است. گزیدهٔ زیر که از داستان «Counterparts» انتخاب شده‌است هم این رابطهٔ تعارض را بین ترجمهٔ دوم و ترجمه-های اول نشان می‌دهد:

E17: Then he imitated Farrington, saying, "And here was my nabs, as cool as you please," while Farrington looked at the company out of his heavy dirty eyes, smiling and at times drawing forth stray drops of liquor from his moustache with the aid of his lower lip.

الف ۱. و بعد تقلید فارینگتون را درآورد و فارینگتون از گوشهٔ چشمان سنگین کثیف خود به جمع می‌نگریست، و گاه در

ضمن که قطرات مشروب را با کمک لب پایینی از میان سیبل خود می‌مکید لبخند می‌زد. (ص. ۱۱۳)

الف ۲. بعد تقلید فارینگتون را درآورد و گفت: این جناب هم خونسرد خونسرد ایستاده‌بود و فارینگتون هم که از گوشه چشمان قلبیده‌اش به جمع می‌نگریست، لبخند می‌زد و گاه قطرات مشروب را به کمک لب پائینی‌اش از میان سیبل خود می‌مکید. (ص. ۱۱۹)

ب. او سپس تقلید فارینگتن را درآورد و گفت: «این آقا هم تا بخواین خونسرد اونجا ایستاده بود.» و در آن حال فارینگتن با آن چشمان بی‌حال و کتیفش به گروه نگاه می‌کرد و گهگاه با کمک لب پائینش تک‌قطره‌های نوشابه را از لابه‌لای سیبلش مک می‌زد. (صص. ۱۹۶-۱۹۵)

به‌عنوان جمع‌بندی، در این قسمت به پرسش اول پژوهش مبنی بر رابطه بینامتنی میان ترجمه دوم و ترجمه‌های اول پاسخ داده‌شد. این رابطه هم از نوع قرابت و هم از نوع تعارض بود؛ قرابت بینامتنی خود را در قالب تکرار همایندهای نامأنوس ترجمه‌های اول در ترجمه دوم نشان‌داد. از آنجا که قرابت بینامتنی وقتی اتفاق می‌افتد که با وجود معادل‌ها و انتخاب‌های بسیار محتمل‌تر باز مترجم به سراغ انتخاب مترجم پیشین می‌رود، تکرار این نوع همایندهای نامأنوس در بازترجمه دال بر این ارتباط است. تعارض بینامتنی بین ترجمه دوم و ترجمه‌های اول در قالب تصحیح اشکالات ترجمه‌های پیشین، افزودن حذفیات ترجمه‌های پیشین به متن، تغییر لحن و تلطیف فرهنگی نمودیافت. گوآنکه ترجمه دوم هدفمند انجام‌شده تا اشکالات و کاستی‌های ترجمه‌های اول را جبران کند. به‌علاوه، در ترجمه دوم سعی نظام‌مندی در تلطیف فرهنگی و نزدیک‌کردن فرهنگ

متن به فرهنگ جامعه مقصد دیده‌شد. این نزدیکی از طریق انتخاب معادل فرهنگی (cultural equivalent) و یا معادل کاربردی (functional equivalent) انجام شده- است (نیومارک، ۱۹۸۸). از منظر چهارچوب مبتنی بر بینامتنیت، در ترجمه دوم سعی بر آن بوده تا از جنبه‌های ذکرشده رویکردی متفاوت نسبت به ترجمه‌های پیشین اتخاذ کند و از این رهگذر پاسخی به ترجمه‌های اول دهد؛ این به این معناست که حتی در مورد چنین تعارض‌هایی وجود ارتباط بینامتنی محرز است.

نتایج این پژوهش مؤید استدلال براونلی (۲۰۰۶) مبنی بر تأثیر ترجمه‌های پیشین بر بازترجمه‌ها است. تایوالکوسکی- شیلوف (۲۰۱۵) هم که شش بازترجمه فنلاندی از رابینسون کروزوئه را بررسی کرد، اذعان داشت صداهای ترجمه‌های پیشین در بازترجمه ساری و جاری است. همچنین، یافته‌های مطالعه حاضر هم‌راستا با یافته‌های ژانگ و ما (۲۰۱۸) مبنی بر وجود رابطه بینامتنی میان (باز)ترجمه‌ها و تأثیر ترجمه(های) پیشین-در قالب قرابت و تعارض بینامتنی- است.

۲.۴ ارتباط بینامتنی ترجمه سوم با دیگر ترجمه‌ها

بررسی روابط بینامتنی ترجمه سوم با ترجمه‌های پیشین نشان‌داد که گرچه مواردی از ارتباط قرابت وجود دارد، ولی گرایش عمده متن سوم تعارض با ترجمه‌های پیشین است. تحلیل موارد تعارض نشان‌داد که این رابطه به یک شکل عمده

بین بازترجمه و ترجمه‌های پیشین وجود دارد: تغییر معادل-
های درست ترجمه‌های پیشین و ایجاد اشکال در ترجمه.

۱،۲،۴ تغییر معادل‌های درست ترجمه‌های اول و ایجاد

اشکال

ارتباط بینامتنی ملموسی که بین ترجمه سوم و دیگر ترجمه‌ها برقرار است تعارض است. ترجمه سوم در موارد مختلفی این تعارض را در قالب تغییر انتخاب‌های درست ترجمه‌های پیشین و به بهای انتخاب‌های اشتباه عملی کرده است. در ادامه، نمونه‌هایی از این دست آورده شده است:

E18: Alleyne had hounded little Peake out of the office in order to make room for his own nephew. (78)

الف ۱. آقای آلدین چچور پیک بیچاره را با زیرکی از اداره بیرون کرده بود تا برای برادرزاده خودش جا باز کند. (۱۱۱)
الف ۲. یادش بود که آقای الاین چگونه پیک بیچاره را از اداره بیرون انداخته بود تا برای برادرزاده‌اش جا باز کند. (ص. ۱۱۷)

ب. یادش بود که آقای الاین به چه وضعی پیک بیچاره را از دفتر بیرون انداخته بود تا جا برای برادرزاده‌اش باز کند. (ص. ۱۹۳)

ج. چطور آقای الاین دمار از روزگار پیک کوچک درآورد تا جایش را به عموزاده‌اش بدهد. (ص. ۹۶)
همان‌طور که از مثال بالا از داستان «Counterparts» مشخص است، باوجود اینکه سه ترجمه پیشین معادل «برادرزاده» را برای nephew انتخاب کرده‌اند، در ترجمه آخر از واژه «عموزاده» استفاده شده است.

E19: A man with two establishments to keep up, of course he couldn't... (78)

الف ۱. آدمی که دو خانواده داشت مگر می‌شد پول (ص. ۱۱۲)

الف ۲. آدمی که دو خانواده را نگه‌می‌داشت البته که نمی‌توانست پول ... (ص. ۱۱۷)

ب. آدمی که دو خانواده را اداره می‌کرد البته که نمی‌توانست ... (ص. ۱۹۳)

ج. مردی که باید دو دکان را همزمان می‌چرخاند البته که امیدی بهش نبود.... (ص. ۹۷)

گزیده بالا از داستان «Counterparts» است. در این داستان، هیگینز شخصیتی است که در این گزیده مورد اشاره است و درآمد کافی برای اداره دو خانواده را ندارد. درحالی‌که واژه establishment در ترجمه‌های پیشین به‌درستی به «خانواده» تعبیر شده، در آخرین ترجمه از واژه «دکان» استفاده شده است.

نمونه دیگر گزیده زیر از داستان «Two Gallants» است. واژه جمع Florentines که به فلورانس‌ها اشاره دارد و در ترجمه‌های پیشین به‌درستی برگردانده شده است، در ترجمه آخر به اشتباه ترجمه شده است.

E20: When he reported these dialogues he aspirated the first letter of his name after the manner of Florentines.

الف ۱. حذف
الف ۲. هنگام بیان این گفتگوها اولین حرف اسمش را به شیوه فلورانس‌ها از ته گلو تلفظ می‌کرد. (ص. ۶۶)
ب. وقتی مشغول این گزارش‌ها بود اولین حرف اسمش را به شیوه فلورانس‌ها از ته گلو ادامی‌کرد. (ص. ۱۳۷)
ج. وقتی این دیالوگ‌ها را تعریف می‌کرد حرف اول اسمش را چون فلورنتین معروف از حلق ادامی‌کرد. (ص. ۵۶)

نمونه دیگر اصطلاح on the turf در همان داستان است. درحالی‌که این اصطلاح در ترجمه‌های پیشین درست برگردانده شده است، در ترجمه آخر از معنای تحت‌اللفظی آن استفاده شده است.

E21: She's on the turf now. I saw her driving down Earl Street one night with two fellows with her on a car.

الف ۲. حالا دیگر روسپی شده‌است. یک شب او را در اتومبیلی در خیابان ارل دیدم. (ص. ۶۷)
 ب. حالا با همه هست. یه شب پایین دست خیابان ارل، تو یه ماشین، با دو نفر دیدمش. (ص. ۱۳۸)
 ج. او الان در پیست اسبدوانی است. یک شب دیدم با دو مرد جوان سوار ماشینی در خیابان ارل می‌رفتند. (ص. ۵۸)

در مواردی هم این ارتباط تعارض بین ترجمه سوم و ترجمه-های پیشین که خود را در قالب ایجاد اشکال در ترجمه نشان داده، به سطح واژگان و اصطلاحات محدود نمی‌شود و در مفهوم کل جمله خلل وارد کرده‌است. به نمونه زیر از داستان «A Little Cloud» که بخشی از گفتگوی چندلر و گالاهر است توجه کنید:

E22: I'm deuced glad, I can tell you, to get back to the old country. Does a fellow good, a bit of a holiday.

الف ۱. واقعاً به تو می‌گویم، از برگشتن به مملکت قدیمی خودمان خیلی خوشحال شده‌ام. یک خرده تعطیل برای آدم مفید است. (ص. ۹۰)
 الف ۲. باید به تو بگویم که من از برگشتن به مملکت قدیمی خودمان خیلی خوشحال می‌شوم. یک خرده استراحت برای آدم مفید است. (ص. ۹۶)
 ب. باورکن نمی‌دونی چقدر خوشحالم که برگشتم به کشور قدیمی خودمون. ی خرده هم مرخصی برای آدم خوبه. (ص. ۱۷۰)
 ج. خدا را شکر که می‌توانم بهت بگویم بچسب به همون شهر خودمون. پسر خوبی باش و از تعطیلات لذت ببر. (ص. ۸۰)

در این گزیده، گالاهر از بازگشتش به دوبلین به‌عنوان یک مرخصی و به‌منظور فرصتی برای تمدد اعصاب یاد می‌کند،

این‌درحالیست که در ترجمه آخر گفتگو طوری ترجمه شده-است که گویی گالاهر در حال نصیحت کردن چندلر است. به‌عنوان یک نمونه دیگر، در ادامه بخشی از داستان «Counterparts» آورده شده‌است که محتوای آن در ترجمه آخر به‌اشتباه برگردانده شده‌است.

E23. He could not touch him for more than a bob—and a bob was no use. (79)

الف ۱. اما از او بیش از یک شیلینگ نمی‌شد قرض کرد و یک شیلینگ هم فایده‌ای نداشت. (۱۱۲)
 الف ۲. اما از او بیش از یک شیلینگ نمی‌شد قرض گرفت و یک شیلینگ هم به دردی نمی‌خورد. (ص. ۱۱۷)
 ب. او می‌توانست برای پول به هیگینز فشار بیاورد اما آخر هیگینز خودش هم پولی نداشت. (ص. ۱۹۳)
 ج. نمی‌توانست بیشتر از چند لحظه آنجا بماند و این فایده نداشت. (۹۷)

نمونه دیگر گزیده زیر از همان داستان «Counterparts» است. در این قسمت از داستان، فارینگتون به رفقاییش در بار پیشنهاد می‌دهد تا دوباره سفارش دهند. حین سفارش دوستان، هیگینز که همکار فارینگتن است از در وارد می‌شود. درحالی‌که ترجمه‌های پیشین این محتوا را به‌درستی برگرداندند، مفهوم منتقل شده در ترجمه آخر درست نیست:

E24: Just as they were naming their poisons who should come in but Higgins!

الف ۱. درست وقتی داشتند اسم مشروب‌ها را که می‌خواستند بخورند می‌بردند هیگینز از در آمد. (ص. ۱۱۳)
 الف ۲. درست وقتی داشتند زهرماری را که می‌خواستند نام می‌بردند سروکله هیگینز پیدا شد! (ص. ۱۱۹)
 ب. درست وقتی هرکدام اسم زهرماری را می‌آوردند که طالبش بودند، هیگینز وارد شد. (ص. ۱۹۵)

ج. وقتی از شیرین‌کاری‌هایشان می‌گفتند چه کسی می‌توانست بهتر از هیگینز باشد! (ص. ۹۸)

به‌عنوان مثال آخر، به گزیده‌ای دیگر از همان داستان بسنده می‌شود:

E25: Then he imitated Farrington, saying, "And here was my nabs, as cool as you please," ...

الف ۱. حذف

الف ۲. بعد تقلید فارینگتون را درآورد و گفت: این جناب هم خونسرد خونسرد ایستاده بود. (ص. ۱۱۹)

ب. او سپس تقلید فارینگتون را درآورد و گفت: «این آقا هم تا بخواین خونسرد اونجا ایستاده بود.» (ص. ۱۹۵)

ج. سپس با تقلید صدای فارینگتون گفت: «این هم از دشت من، امیدوارم خوشتان آمده باشد.» (ص. ۹۸)

واژه nabs در این گزیده به معنای دوست است و به

فارینگتون برمی‌گردد. همان‌طور که از ترجمه‌ها مشخص

است، درحالی‌که ترجمه‌های پیشین برداشت درستی از این

گزیده داشته‌اند، مفهوم این گزیده در ترجمه آخر مخدوش

شده است.

به‌عنوان جمع‌بندی، در پاسخ به پرسش دوم پژوهش مبنی بر

ارتباط بینامتنی میان ترجمه سوم و ترجمه‌های پیشین باید

گفت این ارتباط عمدتاً از نوع تعارض بینامتنی است و خود

را عمدتاً در قالب ایجاد اشکال در ترجمه نشان داده است. از

منظر چهارچوب اتخاذی در این مطالعه، باتوجه به فاصله

زمانی بین ترجمه سوم و ترجمه‌های پیشین مترجم ترجمه

سوم با اشراف بر ترجمه‌های پیشین دست به ترجمه‌ای جدید

زده است و در نتیجه، وجود ارتباطات بینامتنی محرز است.

باتوجه به بررسی انجام‌شده، به نظر می‌رسد تلاش ترجمه سوم

در جهت متفاوت بودن از ترجمه‌های پیشین بوده است.

باوجود سه ترجمه دیگر (دو ترجمه اول و ترجمه دوم)، ایجاد

تفاوت در ترجمه‌های پیشین می‌تواند توجیهی برای ارائه یک

ترجمه جدید باشد. اما بررسی‌ها نشان‌داد تلاش برای

متفاوت بودن (تعارض) منجر به ایجاد اشکال در ترجمه شده-

است. وجود تعارض‌های عامدانه در بازترجمه‌ها در مطالعه

ژانگ و ما (۲۰۱۸) هم گزارش شد، اما این نوع خاص

تعارض که به‌موجب آن در بازترجمه گرایش به ایجاد اشکال

وجود داشته باشد در مطالعه آنها گزارش نشده است. به‌نظرمی-

رسد این مشاهده مرتبط با اقتضائات بافت جامعه ایران باشد

که در آن نظارتی بر بازترجمه‌ها وجود ندارد و قوانین

بازدارنده و محدودکننده‌ای در کار نیست و، بنابراین،

بازترجمه‌های توجیه‌ناپذیر تنها با ایجاد تغییراتی نسجیده در

ترجمه‌های پیشین عرضه می‌شوند (پاینده، ۱۳۹۴؛ خزائی فر،

۱۳۹۷؛ قرائی، ۱۴۰۱).

۳.۴ فرضیه بازترجمه برمان از منظر روابط بینامتنی

همان‌طور که در پیشینه پژوهش گفته شد، عمده مطالعات

موجود در زمینه بازترجمه به صحت‌سنجی فرضیه برمان مبنی

بر سیر تکاملی بازترجمه‌ها و گرایش آنها به مبدأ-محور بودن

-به‌معنای هرچه‌بهر نمایاندن ماهیت متن مبدأ- می‌پردازند.

چنانچه بخواهیم با استفاده از نتایج این مطالعه به پرسش سوم

پژوهش مبنی بر صحت‌سنجی فرضیه برمان بپردازیم، بهتر

است سیر بازترجمه‌ها را بررسی کنیم. برای این منظور، ابتدا

نگاهی به ارتباط بینامتنی میان ترجمه‌های اول و ترجمه دوم

و، سپس، ارتباط بینامتنی ترجمه سوم و ترجمه‌های پیشین داشته‌ایم. همان‌طور که در دو قسمت پیشین و پاسخ به پرسش‌های اول و دوم پژوهش شرح داده‌شد، در ترجمه دوم سعی در بهبود متن ترجمه‌شده مشهود است، چراکه برخی اشکالات ترجمه‌های اول رفع شده، حذفیات به متن اضافه شده و محاورات - برخلاف ترجمه‌های اول که با بیانی رسمی برگردانده شده‌اند - با همان لحن محاوره به فارسی ترجمه شده‌اند. این موارد نشان از سیر تکاملی بازترجمه (به معنای برمانی آن) دارد. اما، در همان ترجمه دوم سعی در تلطیف فرهنگی و نزدیک کردن ترجمه به فرهنگ مقصد مشاهده شد و بنابراین، با توجه به این گرایش در ترجمه دوم، در پاسخ به پرسش سوم باید اذعان داشت که در مورد سیر ترجمه اول به ترجمه دوم پیش‌بینی برمان مبنی بر مبدأ-محور بودن بازترجمه‌ها تأیید نمی‌شود. این نتایج هم‌راستا با نتایج پژوهش کاسکینن و پالویسکی (۲۰۰۴) است که به فرضیه برمان اعتباری نسبی دادند. دسمیت (۲۰۰۹) هم گرچه پیکره بزرگی از متون ترجمه‌شده را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که برخی بازترجمه‌ها از برخی منظرها به متن مبدأ نزدیک‌ترند، اما اذعان داشت که این جوانب و شواهد آن‌قدر نیست که درستی فرضیه برمان تأیید شود.

در ادامه پاسخ به پرسش سوم و این‌بار، ارتباط میان ترجمه دوم و سوم، با توجه به اینکه گرایش ترجمه سوم ایجاد اشکال در ترجمه‌های پیشین بود، فرضیه برمان تأیید نمی‌شود، چراکه این فرضیه سیری تکاملی را در بازترجمه‌ها پیش‌بینی می‌کند

و چنین سیری با وجود اشکالاتی که در آخرین بازترجمه مشاهده شد همخوانی ندارد. بنابراین، به‌عنوان جمع‌بندی در پاسخ به پرسش سوم باید گفت فرضیه برمان تأیید نمی‌شود چراکه نه سیر ترجمه اول به دوم تکاملی (به معنای برمانی آن) بود و نه سیر ترجمه دوم به سوم. این نتیجه در راستای نتایج حاصل از پژوهش چن (۲۰۰۴) است که در آن صحت فرضیه برمان تأیید نشد. همچنین، این مشاهدات در پژوهش دسمیت (۲۰۰۹) و دولتر (۲۰۱۵) هم تکرار شد. مشاهده حاضر مبنی بر عدم تأیید فرضیه برمان در ارتباط با ترجمه سوم و ترجمه‌های پیشینش با در نظر گرفتن شرایط چاپ و نشر بازترجمه در جامعه ایران نیز درخور توجه است؛ باید توجه داشت که این فرضیه در بستری با قوانین بازدارنده در حیطه بازترجمه مطرح شده است. در چنین بستری، تنها بازترجمه‌هایی منتشر می‌شوند که هدفمند هستند و، بنابراین، سیر تکاملی که برمان در بازترجمه‌ها پیش‌بینی می‌کند دور از انتظار نیست. این بستر با شرایط چاپ و نشر در جامعه ایران متفاوت است.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی ارتباط بینامتنی میان بازترجمه‌ها انجام شد. چهارچوب نظری مورد استفاده بر این اندیشه استوار است که ارتباط بینامتنی میان بازترجمه‌ها وجود دارد و این رابطه می‌تواند خود را هم در قالب شباهت‌ها و هم تفاوت‌های بینامتنی نشان دهد. بنابراین، در این مطالعه، بر مبنای روابط قرابت و تعارض، به بررسی انواع ارتباطات میان بازترجمه‌های سه داستان کوتاه از مجموعه دوبلینی‌ها

پرداخته‌شد. در ترجمه دوم هم نشانه‌های قرابت بینامتنی (تکرار همایندهای نامأنوس ترجمه‌های اول در ترجمه دوم) و هم نمودهای تعارض بینامتنی (رفع برخی اشکالات، افزودن حذفیات، تغییر لحن و تلطیف فرهنگی) با ترجمه‌های اول مشاهده‌شد. در ترجمه سوم، نشانه‌های تعارض نسبت به ترجمه‌های پیشین مشاهده‌شد؛ نظر به اینکه این تعارض خود را در قالب بروز اشکال در ترجمه نشان‌داد، این مشاهده باتوجه به شرایط نشر بازترجمه‌ها در بازار ایران و نبود قوانین نظارتی تفسیرشد. به‌علاوه، از این یافته‌ها که از منظر بینامتنیت حاصل‌شده، به صحت‌سنجی فرضیه برمان پرداخته‌شد و درستی این فرضیه تأیید نشد.

مدرسان ترجمه می‌توانند روش اتخاذی برای مقایسه متون در این مطالعه را در دروس ترجمه‌ای که مستلزم مقایسه متن اصلی و ترجمه(ها) هستند به‌کارگیرند. به‌علاوه، این مطالعه می‌تواند محققان حوزه ترجمه را با رویکردی نو برای بررسی جنبه‌های مختلف دیگر بازترجمه‌ها (مثلاً آسیب‌شناسی) آشنا سازد. همچنین، انجام چنین مطالعاتی با تمرکز بر بازترجمه‌ها می‌تواند گامی در جهت افزایش آگاهی و حساسیت میان متصدیان حوزه چاپ‌ونشر باشد تا شاید به لزوم وضع قوانین بازدارنده و نظارت در حیطه نشر بازترجمه‌ها بیش‌ازپیش واقف شوند.

رویکرد بینامتنی برای بررسی عملی بازترجمه‌ها چهارچوبی نو و کاربردی است. در سایه این رویکرد می‌توان شباهت‌ها و تفاوت‌های بینامتنی میان بازترجمه‌ها را در سطوح مختلف

واژه تا جمله و فراتر از آن بررسی کرد و این ویژگی چهارچوبی قابل‌قبول برای آسیب‌شناسی بازترجمه‌ها فراهم می‌کند و این امکان را میسر می‌کند تا بازترجمه توجیه‌پذیر را از بازترجمه توجیه‌ناپذیر بازشناخت. نظر به وفور بازترجمه‌ها در ایران، این کارکرد می‌تواند اهمیت ویژه‌ای در تصمیم‌گیری متولیان حوزه چاپ داشته‌باشد. با این حال، تنها مطالعه موردی که پیش از مطالعه حاضر با این رویکرد انجام‌شده پژوهش ژانگ و ما (۲۰۱۸) است. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی از این رویکرد برای آسیب‌شناسی بازترجمه‌ها استفاده شود.

منابع

پاینده، حسین (۱۳۹۴، ۱۲ آبان). آموزش نقد ترجمه در کشور صرفاً نظری است/ رشته ترجمه را تقویت کنیم. فرهنگ امروز.

<http://farhangemrooz.com/news/39808>

خزاعی‌فر، علی (۱۳۹۷). در باب ترجمه مجدد. مترجم، ۲۷ (۶۴)، ۶۷-۶۹.

رضویان، حسین، و طاهری، محسن (۱۳۹۸). استعاره دستوری در ترجمه: بررسی ترجمه حمید رفیعی و مژگان منصوری از رمان سالار مگس‌ها. پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۹ (۱)، ۹۷-۷۱.

قرائی، زهره (۱۴۰۱). رویکردی انتقادی به بازترجمه در ایران: چهارچوبی کارآمد برای آسیب‌شناسی بازترجمه‌ها. مطالعات ترجمه، ۷۷، ۸۹-۱۰۸.

Bakhtin, M. (1981). *The dialogic imagination*. (M. Holquist, Ed., C. Emerson & M. Holquist, Trans.). Austin: University of Texas Press.

- Gürçağlar, S.T. (2011). *Gulliver travels in Turkey: Retranslation and intertextuality*. In L. Weldy (Ed.), *Crossing textual boundaries in international children's literature* (pp. 44-58). Newcastle: Cambridge Scholars Publishing.
- Hanna, S. F. (2006). *Toward a sociology of drama translation: A Bourdieusian perspective on translations of Shakespeare's great tragedies in Egypt*. [Unpublished doctoral dissertation] University of Manchester.
- Hermans, T. (2003). Translation, equivalence and intertextuality. *Wasafiri*, 18(40), 39-41.
- Joyce, J. (1914). *Dubliners*. London: Grant Richards Ltd.
- Joyce, J. (1993). *Dubliners* (P. Dariush, Trans.). Tehran: Asatir.
- Joyce, J. (1995). *Dubliners* (M. A. Safariyan, & S. Hosseini, Trans.). Tehran: Nilufar.
- Joyce, J. (2016). *Dubliners* (A. Alijanpour, Trans.). Tehran: Avaye Maktoob.
- Koskinen, K., & Paloposki, O. (2010). *Retranslation*. In Y. Gambier & L.V. Doorslaer (Eds.), *Handbook of translation studies* (pp. 294-298). Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Martens, D. (2009). *Intertextuality in translation: Modelling the textual relationships in translation*. [Doctoral dissertation, University College London]
- Mousavi Razavi, M.S., & Tahmasbi Boveiri, S. (2019). A Meta-analytical critique of Berman, A. (1990). *La retraduction comme espace de la traduction*. *Palimpsestes*, 4 (2), 1-7.
- Brownlie, S. (2006). Narrative theory and retranslation theory. *Across Languages and Cultures*, 7(2), 140-170. <https://10.1556/Acr.7.2006.2.1>
- Canli, G., & Karadag, A. (2018). *Retranslation of Faulkner's Sanctuary in Turkish literature*. *Advances in Language and Literary Studies*, 9(3), 173-184. <http://dx.doi.org/10.7575/aiac.all.v.9n.3p.1>
- 73
- Chan, L.T. (2004). *Twentieth-century Chinese translation theory: Modes, issue*.
- De Letter, N. (2015). *Children's literature and the re-translation hypothesis: The Rose and the Ring*. [Master Dissertation, University of Ghent, Belgium].
- Desmidt, I. (2009). (Re)translation revisited. *Meta*, 54(4), 669-683.
- Feng, L. (2014). *Retranslation hypothesis revisited: A case study of two English translations of Sanguo Yanyi – the first Chinese novel*. *Stellenbosch Papers in Linguistics Plus*, 43, 69-86. <https://10.5842/43-0-209>
- Genette, G. (1997). *Palimpsests: Literature in the second degree*. Nebraska: University of Nebraska Press.
- Gürçağlar, S.T. (2020). *Retranslation*. In M. Baker & G. Saldanha (Eds.), *Routledge encyclopedia of translation studies* (3rd ed., pp. 484-489). London & New York: Routledge.

- Vahid Dastjerdi, H., & Mohammadi, A. (2013). Revisiting "Retranslation Hypothesis": A comparative analysis of stylistic features in the Persian retranslations of *Pride and Prejudice*. *Open Journal of Modern Linguistics*, 3(3), 174-181. <https://doi.org/10.4236/ojml.2013.33024>
- von Flotow, L. (2009). This time 'the Translation is Beautiful, Smooth and True': Theorizing retranslation with the help of Beauvoir. In J. Day (Ed.) *Translation in French and Francophone literature and film* (pp. 35-50). Leiden: Brill.
- Zhang, H., & Ma, H. (2018). Intertextuality in retranslation. *Perspectives: Studies in Translation Theory and Practice*, 26(4), 576-592. <https://doi.org/10.1080/0907676X.2018.1448875>
- Antoine Berman's retranslation hypothesis. *Translation Studies Quarterly*, 17(65), 21-36.
- Newmark, P. (1988). *A textbook of translation*. New York: Prentice Hall.
- Paloposki, O., & Koskinen, K. (2004). A thousand and one translations: Revisiting retranslation. In G. Hansen, K. Malmkjaer, & D. Gile (Eds.) *Claims, changes and challenges in translation studies* (pp. 27-38). Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins. <https://doi.org/10.21992/tc29496>
- Sanatifar, M.S., & Etemadi, M. (2021). One step closer to the theorizing of Berman's retranslation hypothesis: Analysis of Farsi (re)translations of The Little Prince. *Journal of Foreign Language Teaching and Translation Studies*, 6(1), 75-96. <http://doi.org/10.22034/EFL.2021.272059.1074>